

خزان

خیزید و خَز آرید که هنگامِ خزان است
بارِ خنک از جانبِ خوارزمِ وزان است
دهقان به تعجب سر انگشتِ کزان است
کاندر چمن و باغ نه گل ماند و نه گلنار
دهقان به سحرگاهان کز خانه بیاید
نه هیچ بیارآمد و نه هیچ بیاید



* این سروده ی **منوچهری** گویای زبان امروز ایران ماست.

* به هنگام پادشاهی پادشاه ایرانساز، **رضاشاه بزرگ**، بارِ بهار پیشرفت در ایران ما وزیدن گرفت. در آن هنگام نهال هایی کاشته شد، که در زمان دومین پادشاه این دودمان، **محمدرضاشاه پهلوی** شاه ایراندوست به بار نشستند. و می رفت که سرزمین ما در میان پیشرفته ترین کشورهای جهان جای گیرد.

* و ... و ... آن پیشرفت ها بسیاری را خوش نیامد.

* آن بسیاریان چه کسانی بودند. ناگفته پیداست که کشورهای خاوری در میان این گروه جای دارند. چرایی آن بسیار روشن است. کشورهای اروپایی و امریکا هم به دنبال آنها برآن هستند که تاریخ را به گونه ای دیگر بنویسند و به زور به همگان بپذیرانند.

آنها می خواهند بگویند که شهر نشینی یا تمدن از **یونان** برخاسته و دیگر هیچ.

از این رو ما ایرانیان به ویژه هوادارانِ سامانه ی پادشاهی می باید در چندین رزمگه بچنگیم.

هواداران سامانه ی پادشاهی تنها دلسوختگانی هستند که دل در گرو مهر میهن دارند.

* **رضاشاه بزرگ**، از همان آغاز نوجوانی هرکاری را که به گردن می گرفت در انجام آن، آن چنان شایستگی از خود نشان می داد که مایه ی شگفتی دیگران

می شد. همان شایستگی ها هم مایه ی بالا رفتنش از پله های پیشرفت شد.

- **رضاشاه بزرگ** به هر کجا که پا می نهاد بادی خوش وزیدن می گرفت. و آن بارِ خوش، بارِ بهارِ پیشرفتِ سرزمین بود.

- **رضاشاه بزرگ** در آغازِ پادشاهی خود نهال هایی را کاشت که در زمان پادشاهی **محمدرضاشاه پهلوی** بارور شده و بار

دادند.

- ولی دریغ و سد افسوس که دیری نپایید که ابرهای سیاه نابخردی و نادانی در آسمانِ آبی ایران پدیدار گشته و باد سرد و تند نادانی وزیدن گرفت. و این باد همه ی کشته ها را پرو کرد و با خود برد.

* بارها گفته و باز هم می گویم که این تنها هواداران پادشاهی هستند که خود را وامدارِ مامِ میهن می دانند و بس. این گروه در پی آبیاری ریشه های درختِ تنومندِ فرهنگِ پُر بارِ ایرانزمین هستند. - این سخن را با آوایی رسا می گویم زیرا در درازای این چهل و اندی سال، که آخوندها با همکاریِ چپی ها بر کشور ما چیره شده و بر آن فرمان می رانند، بر همه روشن کرده اند که کوچکترین دلبستگی به ایران و پیشرفت آن ندارند. - چهل و اندی سال، زمانِ کمی نیست. کودکی که در آغازِ برپاییِ **جمهوری اسلامی** چشم به جهان گشوده، امروز مرد یا زنی برومند است که نیمی از زندگیِ سپری شده. امروز همان نوزادِ دیروزی، که به بالندگی رسیده، نه کار دارد، نه خانه دارد و نه امیدی به آینده؟! - اگر من می گویم که نه مسلمانانِ سیاسی و نه چپی ها به ایران دلبستگی ندارند، سخنی نیست که در هوا گفته باشم. هر یک از این دو گروه به خوبی نشان داده اند که هر یک سر در آخورِ بیگانه ای دارند. یکی از دولت شوراها یا کشور **روسیه** دستور می گیرد، دیگری هم سر بر آستان اسلام می ساید و ایران برایش تنها پایگاهی است تا بتواند اندیشه های اهریمنی خویش را از آنجا به دیگر کشورها پرتاب کند. **بیچاره ایران و ایرانی!!**

* **روان شاد، دکتر کورش آریامنش**، که من سرفرازیِ همکاریِ با او را داشتم و شوربختانه در بیست و هفتم ماه مه سال هزار و نهمصد و نود و شش، در **پاریس** به دست مزدوران **جمهوری اسلامی**، کشته شد همیشه می گفت:

ای ایرانی؛ ایرانی بیندیش - ایرانی بِنِگار و ایرانی بزی.

- ای جوانِ ایرانی به یاد داشته باش تو از سرزمینی برخاسته ای که دارایِ فرهنگیِ بالا است. به درازای هفت هزار سال ابر و باد و مه و خورشید و فلک نتوانسته اند این فرهنگ را از میان ببرند. این بازمانده ای است ارزنده که از نیاکانت به تو رسیده است. آن پاس بدار و در نگهداریش بکوش. ایران هرگز نخواهد مُرد.

نویسنده: ژاله دفتریان

آبان ماه ۲۵۸۰ ایرانی

برابر با نوامبر ۲۰۲۱ ترسایی